

مبارزه شهروندان برای حقوق اجتماعی: ضامن پیروزی یا اتلاف وقت؟

رُمان سرگئی اویچ اوسین

(Roman Sergeevich Osin)

<http://rksmb.org/print.php?6055>

برگردان

<http://eb1384.wordpress.com/2014/01/07/>

۱۸ دی - جدی ۱۳۹۲

اغلب از زبان مردم شنیده میشود: «شرکت در تظاهرات معنی ندارد»، «چرا شما اعتراض می کنید، رژیم در همه حال بمیل خودش عمل می کند، بهتر است، به کاری مشغول شوید، که از عهده اش برمی آئید...» برای دادن پاسخ به این «آیه های یأس»، لازم است درک خود را از مفهوم «مبارزه اجتماعی» در این زمینه مشخص کنیم. زیرا، هر مبارزه در جامعه (مبارزه اقتصادی، سیاسی یا ایدئولوژیک) بمعنی وسیع کلمه، تعریف اجتماعی دارد. در این صورت است، که می توانیم از مبارزه اجتماعی مردم در محل زندگی و مبارزه اقتصادی پرولتاریا در محل کار سخن بگوئیم. در اینجا مبارزه اجتماعی می تواند اشکال مختلفی مانند مبارزه برای حفظ محیط زیست، علیه ساخت و ساز بی رویه، علیه ساخت و سازها بوسیله «انبوه سازان»، علیه ساخت بازار، مبارزه برای افزایش حقوق و بهبودی شرایط کار و غیره داشته باشد. همه اینها، مبارزه اجتماعی زحمتکشان در محل کار یا زندگی تعریف میشوند. برای درک بهتر خصوصیات این شکل مبارزه، لازم است صفات مشخصه آن را مورد بررسی قرار دهیم.

اول- این مبارزه برای حل مسائل مشخص انجام می گیرد.

جنبه های مثبت آن: اهداف روشن و زود بازده. اگر مردم برای لغو احداث بازارها، علیه سلطه «گردن کلفتان» یا برای افزایش دستمزدها در مؤسسات مبارزه می کنند، در واقع، از یک سو آنها به اهداف مشخص آگاه می شوند و از سوی دیگر، در صورت کسب موفقیت، نتیجه عینی مبارزه را مشاهده می کنند. این نکته بسیار مهم است، زیرا، انسان با برنده شدن در جزئیات، تشویق می شود و باور به نیروی خود در او تقویت می شود و مهمتر از همه، درک می کند، که مبارزه کار بیهوده ای نیست. و برعکس، هنگام شکست در مبارزه، یأس مستولی می شود. با این حال، سکه یک روی دیگر هم دارد.

جنبه های منفی آن: با حصول نتیجه و رفع مشکل ملموس، انسان آرامش می یابد. در اثر موفقیت در مبارزه برای خواسته های جزئی، این تصور در ذهن انسان شکل می گیرد که انگار از مشکلات عبور کرده و همه کارهای «ضروری» را برای دستیابی به آنها انجام داده، آسوده خاطر می شود. در این حالت، او توجه نمی کند که در واقع فقط گام نخست را برای یک پیروزی شکننده برداشته است. نمونه بارز این مدعا، پیروزی «روز خشم» بود که چند سال پیش علیه احداث ساختمانهای متراکم برگزار گردید و سپس بی نتیجه ماند. برخی موفقیت های **شورای هماهنگی مبارزات اجتماعی** متشکله پس از اعتراضات سال ۲۰۰۵ و کاهش قابل ملاحظه فعالیت های آن در حال حاضر نیز یک گواه دیگر این آرامش خاطر است (نکته جالب توجه این است که این تشکل تا کنون با شرکت بسیار فعال حزب کارگران کمونیست روسیه فعالیت می کند).

دوم- مبارزه اجتماعی نه تنها در چهارچوب سرمایه داری انجام می گیرد، حتی پایه های دولت یک رئیس جمهور را هم تحت تأثیر قرار نمی دهد. البته، این واقعیت هم جنبه های مثبت و منفی خود را دارد.

جنبه های مثبت آن: بسیاری از انسانها که نظام سرمایه داری را مضر و تغییر حاکمیت را ضروری نمی دانند، میتوانند در مبارزه اجتماعی شرکت نمایند و با تجربه اندونزی، در جهت درک اوضاع اجتماعی- اقتصادی و سیاسی

گام بردارند. بعنوان مثال، کنشگران حزب لیبرال «سیب» در مبارزه با ساخت و ساز متراکم فعالانه شرکت می کنند، خواسته یا ناخواسته، در موضع ارتجاعی ضعیف تر از دیگر تشکلهای راست قرار می گیرند.

اما جنبه های منفی آن: در صورت شرکت در مبارزه برای نتایج لحظه ای مشخص، بدون ارتقاء آن به پله بالاتر، مبارزه به دایره بسته ای می ماند، که با حل یک مشکل، مشکل دیگری بروز می کند، دور باطل تکرار می شود و هیچ چیزی تغییر نمی یابد. اغلب اتفاق افتاده است که تا زمین پازی کودکان را پس گرفته اند، حمله به جنگل شروع شده، درختان قطع گردیده، مشکل تصرف توقفگاهها سر برآورده و مشکلات همینطوری یکی بعد از دیگری پدید می آید. نه، نمی خواهیم مبارزه برای منافع خصوصی موضعی خود را ائتلاف وقت بیمعنی تلقی کنیم. اما توقف مداوم و تا آخر این مبارزه در چهارچوب تنگ مشکلات موضعی نمی تواند ادامه یابد. با پیروزیهای کوچک، مردم با چالشهای تازه و تازه تری مواجه می شوند، زیرا در مبارزه با معلول، علت- مناسبات تولیدی سرمایه داری- بجای خود باقی می ماند.

سوم- مبارزه اجتماعی بیش از هر چیز موجبات خودسازماندهی مردم بشکل دائمی را فراهم می سازد. و این است ارزش اصلی آن. مبارزه برای حقوق اجتماعی را با مبارزه برای «انتخابات سالم» مقایسه می کنیم. مبارزه برای «انتخابات سالم» اساساً از دو طریق انجام می گیرد: با برگزاری تظاهرات یا نظارت بر انتخابات. این است درجه خودسازماندهی توده ها، زیرا بجز این می توان تا «ظهور مجدد عیسی مسیح» در «باتلاق» انتخابات سالم در جا زد. حداکثر نتیجه ای که از مبارزه برای انتخابات آزاد بلحاظ خود سازماندهی زحمتکشان می توان گرفت، تشکیل گروههای مردمی نظارت بر انتخابات است. اما این خودسازماندهی بسیار کوتاه مدت است و بعد از انتخابات همه چیز به جای اول خود برمی گردد. شکل دیگری از مبارزه برای حقوق اجتماعی را هم می توان بکار بست، که فقط بصورت سازمانیافته ممکن است. در نتیجه مبارزه برای حقوق اجتماعی گروههای ابتکار تشکیل می شوند، که بطور دائم فعالیت می کنند و خود این هم بخودی خود، گامی است به جلو، هر چند کوچک. البته این هم دشواری خاص خود را دارد. البته چنین خودسازماندهی از یک طرف، جنبه موقتی و از طرف دیگر، محدود پیدا می کند، که به ندرت می تواند از محدوده یک منطقه کوچک فراتر برود.

از یک طرف، مردم میل دارند مبارزه کنند، در گروههای ابتکار متشکل بشوند و برای بهبودی شرایط منطقه خود، جنگل خود، محله خود در تظاهرات شرکت نمایند، اما به تناسب میزان موفقیت، مثلاً در مبارزه علیه ساخت و ساز متمرک در محلات، مبارزه پایان می یابد و هر کس بخانه خود می رود.

در اینجا لازم به تأکید است، که مبارزه اقتصادی در محل کار، به ثبات بیشتر خودسازماندهی توده ها کمک می کند. زیرا آنها به تجربه پی برده اند، که یک بار موفقیت در مؤسسه تولیدی، اصولاً مشکل را حل نمی کند.

از سوی دیگر، فعالان اجتماعی در عین سازمانیابی در محل کار یا زندگی، کمک به مبارزه نه تنها برای خواستههای خود، حتی بمبارزه علیه تصرف جنگل منطقه همسایه یا محله مجتمع مسکونی همجوار، به دیگر سخن، به مشکلات بی ارتباط با ساکنان منطقه خود را اغلب ضروری نمی دانند. مشابه این مبارزه را میتوان در مبارزات صنفی در مؤسسات مشاهده کرد که اگر چه معمولاً از محدوده یک کارخانه خارج میشود، اما همچنان محدود باقی می ماند. در ضمن، وضعیت مشابه این، در جریان مبارزه پزشکان برای دفاع از حق خود و مبارزه علیه اصلاحات در فرهنگستان علوم روسیه پیش آمد. در تظاهرات اخیر که برای دفاع از فرهنگستان علوم روسیه برگزار گردید، سخنان زیادی در باره عواقب خطرناک اصلاحات گفته شد، اما حتی یک کلمه هم از اقدامات همبستگی با زحمتکشان عرصه های دیگر سخن بمیان نیامد. این در حالی بود، که یک سال قبل، مؤسسات مسکو در پی اعتصاب تعطیل شدند، شش ماه قبل پزشکان به اعتراض برخاستند و اکنون فرهنگستان علوم روسیه از خود دفاع می کند... سرمایه بطور نظام مند به حقوق زحمتکشان هجوم آورده، زحمتکشان نیز مقاومت می کنند اما فعلاً جدا از هم. در اینجا وظیفه کمونیستها بعنوان پیشاهنگ این مبارزه بوضوح معلوم می شود: ضرورت توسعه این مبارزه، عبارت است از پشتیبانی از گروههای ابتکار و کمک به تشکیل شورای هماهنگی کار گروههای ابتکار بین منطقه ای. چرا که همبستگی در مبارزه، یعنی سلاح قدرتمند در دست زحمتکشان. جای تعجب نیست که حاکمیتها در همه کشورهای سرمایه داری از اعتصابات همبستگی بیم دارند. لازم به تأکید است که اقدامات در روز دفاع از محیط زیست در ۵ ماه ژوئن ۲۰۱۲ در نواحی مختلف مسکو (برگزاری چند مورد تظاهرات در نواحی مختلف) آغاز خوبی برای شروع این فرآیند بود. در باره فرآیند همبستگی گروههای مختلف زحمتکشان، بطور کلی میتوان «میتینگ در میتینگ ۱۵ سپتامبر ۲۰۱۲» با سازماندهی جبهه متحد کار و «دسته های آموزشی» را یادآوری کرد. در آن هنگام مدرسین دانشگاهها و کارگران مؤسسات مسکو در یک جبهه واحد علیه همه گروههای بورژوازی با اعتراض برخاستند. تظاهرات پزشکان (بویژه تظاهرات دوم برای همبستگی با پزشکان ایژوسک)، که کارگران کارخانه واگن سازی بدون شرکت خود کارکنان بخش پزشکی برگزار کردند، بسیار قابل تأمل است. اما این فقط اولین جوانه همبستگی بود که باید به سطحی بالاتر از آن ارتقاء داده شود.

با تأمل روی ویژگی های مشخصه مبارزه اجتماعی، اکنون می توانیم به سؤال مورد نظر، یعنی، به مسئله مبارزه شهروندان برای حقوق اجتماعی، اتلاق وقت است یا ضامن پیروزی، پاسخ صحیح بدهیم.

البته، هر نوع مبارزه شهروندان قطعاً بمعنی ائتلاف وقت نیست، اما برای ارتقاء آن به سطح کلید پیروزی، مبارزه اجتماعی برای احقاق حقوق اولیه خود باید با مبارزه سیاسی و ارتقاء آگاهی طبقاتی توأم گردد و این شکل مبارزه تنها در چنین همپیوندی کلید پیروزی خواهد بود.

[همه آنچه در این مقاله گفته می شود، فقط از نقطه نظر طرح متدولوژی عام و اشکال کلی مبارزه اجتماعی یا صنفی و اتحادیه ای، مانند **خودسازماندهی نوده ها، تشکیل گروه های مردمی، گروه های ابتکار، شورای هماهنگی مبارزات اجتماعی، صندوق حمایت از اعتصاب و امثال آنها** اهمیت دارد و همین موارد هم، دلیل ترجمه آن است. اما، بر کمتر کسی پوشیده است که موضوع مبارزات اجتماعی بسته به شرایط و ویژگی های هر کشور یا حتی هر منطقه متفاوت خواهد بود. مثلاً موضوع مبارزه علیه ساخت و سازهای متراکم یا تصرف محلات عمدتاً در جمهوری های سابقاً متحد اتحاد شوروی موضوعیت دارد نه در کشورهای مثل افغانستان و ایران یا در بسیاری از کشورهای سرمایه داری. چرا که طبق قواعد و موازین معماری و شهرسازی اتحاد شوروی، مجتمع های مسکونی در روی خط محیط اشکال هندسی یا اسامی خاص ساخته می شد (مجتمع های مسکونی احداث شده به شکل حروف تشکیل دهنده کلمه «تیتو» در بلگراد نمونه ای از قاعده شهرسازی بود، که در اثر بمبارانها خصمانه ناتو تخریب گردید) و مساحت حد وسط آنها معمولاً برای ایجاد فضای سبز، محل گردش و استراحت، بازی و تفریح کودکان، تأمین نور و هوای کافی منازل، پارکینگ و غیره در نظر گرفته می شد. همچنین، در صورت احداث دو مجتمع آپارتمانی موازی، آنها در فاصله مجموع ارتفاع هر دو، دور از همدیگر ساخته می شدند یا ساختمانهای طرفین خیابانها با فاصله ۵۰ - ۶۰ متر از خیابانها احداث می گردیدند... اما پس از احیای سرمایه داری در این جمهوریها، لیبرالهای «دمکرات» به این محوطه ها (اساساً در شهرهای بزرگ و مرکزی) هجوم آورده و پس تصرف آنها، با ساخت و ساز متراکم برجها، دکاکین، بازارها، تالارهای جشن و ... (معمولاً بفاصله ۸۰ تا ۱۲۰ سانتیمتر از همدیگر)، معبرهای «قهر و آشتی» در آنها ایجاد کردند. این مسئله سالها موضوع مبارزه اجتماعی مردم بود. اما بجایی نرسید و بی هیچ نتیجه مثبت پایان یافت. مترجم.]